



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته جامعه‌شناسی

بررسی نگرش انتقادی در ادبیات کودک

گروه سنی الف و الف وب

اساتید راهنما :

سرکار خانم دکتر مرضیه سادات موسوی

جناب آقای دکتر محسن گودرزی

دانشجو :

زینب آقایی

مهر ماه ۱۳۸۹

سرکار خانم دکتر موسوی و جناب آقای دکتر گودرزی

از شما بزرگواران سپاسگزارم به جهت همراهی و راهنمایی های
همیشگی تان؛ که اگر قدم های شما را نادیده گرفت، تنها سردرگمی و ابهام
سهم مخاطبان خواهد شد.

و ...

به یاد آوردن تشویق‌ها و زحمات پدر و مادر عزیز و نیز همسر مهربانم،
کوچکترین قدمی است که می‌توانم برای قدردانی از آنها بردارم؛ ممنون

تقدیم به تمامی کودکان سرزمینم...

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه
الزهرامی باشد.

فهرست مطالب

شماره	عنوان
۱	چکیده
۲	۱- فصل اول؛ کلیات
۳	۱-۱ طرح مسئله
۷	۲-۱ ضرورت مسئله
۹	۳-۱ اهداف تحقیق
۱۰	۴-۱ سؤالات تحقیق
۱۱	۲- فصل دوم؛ ادبیات نظری
۱۲	۱-۲ مقدمه
۱۴	۲-۲ فرآیند جامعه پذیری از نگاه های متفاوت
۱۵	۱-۲-۲ جامعه پذیری در پارادایم ساختارگرا
۱۸	۲-۲-۲ جامعه پذیری در پارادایم تعامل گرا
۲۲	۳-۲-۲ جامعه پذیری در رویکرد فلسفه برای کودکان
۲۶	۳-۲ تفکر انتقادی و بیان دیدگاه ها
۳۷	۴-۲ قصه های کودکانه و فرآیند جامعه پذیری
۴۰	۵-۲ جمع بندی
۴۴	۶-۲ ادبیات تجربی
۴۹	۳- فصل سوم؛ روش تحقیق
۵۰	۱-۳ روش تحقیق کیفی
۵۱	۱-۱-۳ روش تحلیل محتوای کیفی

۵۸	۲-۱-۳ نظریه مبنایی
۵۹	۳-۱-۳ تفاوت های روش تحلیل محتوای کیفی و نظریه مبنایی
۶۰	۲-۳ روش تحقیق حاضر
۶۰	۳-۳ عملیاتی کردن روش تحقیق
۶۲	۴-۳ جامعه هدف و نمونه گیری از آن
۶۴	۴- فصل چهارم؛ یافته های تحقیق
۶۵	۱-۴ مقدمه
۶۵	۱-۱-۴ ارائه چند نمونه از داستان های خواننده شده
۱۳۹	۲-۱-۴ ارائه جدول های مربوط به استخراج مفاهیم و مقولات
۱۵۱	۲-۴ نشان دادن مراحل رسیدن به تیپولوژی انواع خود
۱۷۲	۳-۴ نشان دادن مراحل رسیدن به تیپولوژی انواع مسئله
۱۷۹	۴-۴ نشان دادن مراحل رسیدن به تیپولوژی انواع نگرش انتقادی
۱۸۲	۵- فصل پنجم؛ بحث و نتیجه گیری
۱۸۳	۱-۵ مقدمه
۱۸۳	۲-۵ رابطه انواع مسئله و انواع خود
۱۹۱	۳-۵ رابطه انواع مسئله و جنسیت شخصیت های داستانی
۱۹۳	۴-۵ رابطه انواع خود و جنسیت شخصیت های داستانی
۱۹۴	۵-۵ رابطه انواع نگرش انتقادی و جنسیت شخصیت های داستانی
۱۹۵	۶-۵ رابطه انواع نگرش انتقادی و انواع مسئله
۱۹۷	۷-۵ رابطه انواع مسئله و نگرش انتقادی
۲۰۲	۸-۵ نگرش انتقادی و انواع خود

۲۰۷	۹-۵ نتیجه گیری
۲۱۶	۶- فهرست منابع
۲۲۰	۷- ضمائم
۲۲۱	۱-۷ اسامی کتاب های خوانده شده
۲۲۳	۲-۷ اسامی کتاب های جامعه هدف
۲۲۹	۳-۷ نکاتی درباره داستان ها

چکیده:

بررسی نگرش انتقادی در ادبیات کودک، موضوع پژوهش حاضر است. در این پژوهش تلاش شده است که الگوهای نگرش انتقادی در کتاب های کودکان شناسایی شوند و پرسش هایی از قبیل این که "شخصیت های داستانی، در زمان رویارویی با مسائل گوناگون، چه واکنشی از خود نشان داده و در این مواقع، تا چه حد می توانند به صورت مستقل، مسائل خود را حل کنند؟" زمینه های کشف این شیوه ها را تشکیل می دهند.

در این پژوهش از روش های کیفی استفاده شده است که برخلاف روش هایی که بر اثبات فرضیه و قضایای نظری تأکید دارند، معنای نهفته در متن را غایت خود می داند.

در مورد نحوه نمونه گیری نیز باید اشاره کرد که به دلیل اهمیت نفوذ داستان ها در میان مخاطبان خود، لیستی از کتاب های داستانی تألیفی با تیراژ ۱۰۰۰۰ و بالاتر از آن (با توجه به میانگین تیراژ کتاب ها و نیز چارک های اول و سوم، تیراژ ۱۰۰۰۰ مبنای کار قرار گرفت.) تهیه گردید و ۴۰ داستان از این مجموعه مطالعه شد. عامل دیگری که تعیین کننده محدوده فعالیت تحقیق حاضر بود، سال انتشار کتاب ها و نیز گروه سنی مخاطبان بود. در رساله حاضر کتاب های مربوط به سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۸۸ مورد مطالعه قرار گرفت و نیز گروه سنی الف و الف و ب مورد توجه بود.

در این تحقیق، داده ها کدگذاری شدند و حاصل آن مقولاتی شد که اساس کار تحقیق پیش رو را تشکیل می دهند. در نهایت، با برقرار کردن روابط میان مقولات مختلف و البته با توجه به سؤال اصلی تحقیق که نقش راهنما را برعهده داشت، مدل نهایی مربوط به الگوی نگرش انتقادی به دست آمد.

در این پژوهش ۴ الگوی متفاوت از نگرش انتقادی شناسایی شد که عبارتند از: نگرش انتقادی مسئله نگر، نگرش انتقادی ابعاد نگر، نگرش انتقادی ناکام و نگرش انتقادی ثمربخش. دلیل تمایز این الگو ها از یکدیگر نیز، به سه عامل جنسیت شخصیت های داستانی، انواع مسائل و انواع "خود"^۱ (عبارتند از: خود مستقل، خود ناتمام، خود موازی، خود همراه، خود تابع، خود بی برنامه، خود بی چاره) مربوط می شود. نتایج پژوهش حاضر نشان می دهند که نگرش انتقادی با به دست آوردن ابژه مطلوب (داشتن انگیزه شخصی) رابطه مستقیم داشته و در مقابل هر چه شخصیت های داستانی بیشتر مضطرب باشند، نگرش انتقادی کمتری در آنها دیده می شود.

^۱ Self

فصل اول

کلیات :

۱-۱ طرح مسئله:

کار خود را با جمله ای از جنکنز ، مبدع جامعه شناسی کودک آغاز می کنیم. وی اعتقاد دارد که « ما کودکی و کودکان را خلق می کنیم .» (برناردز ۱۳۸۴ : ۱۸۷) آیا واقعاً چنین است؟! امروزه اگر از کسی بخواهیم که اتاق کودکی را برایمان به تصویر بکشد، احتمالاً اینگونه خواهد بود: اتاقی با وسایل خواب، کمد لباس، اسباب بازی های گوناگون و قفسه ای از کتاب های جور و اجور و رنگارنگ و کسانی نیز هستند که قبل از حضور کودک در خانواده شان، به فکر تأمین وسایل آرامش و راحتی او می باشند و این ها نشانه هایی است از جایگاه کودک در خانواده و اهمیت آینده او. بعد از رسیدن کودک به سنین مدرسه و وارد شدن او به دنیای اجتماعی بزرگتر، میزان کنترل و نظارت خانواده بر او تغییر خواهد کرد . به همین جهت به نظر می رسد که فرزندان باید به نیروی متکی باشند که در زمینه های گوناگون، بتواند راهنمای آن ها باشند. چرا که در روزگار فعلی، تغییرات به سرعت اتفاق می افتد و بازاندیشی یکی از نیازهای زمانه است؛ زمانه ای با امکانات رفاهی بسیار متفاوت برای کودکان و تنوع فراوان مطالب خواندنی کودکانه.

« شکل گیری مفهوم کودکی، نوجوانی و جوانی محصول دنیای مدرن و تحولات ایجاد شده در جامعه و خانواده و تنش های خانوادگی است. زمانی روابط کودکان و نوجوانان تنها به روابط با والدین و مربیان تربیتی محدود می شد. خانواده نظارت ، کنترل و حمایت کامل از فرزندان را بر عهده داشت و بحث کودکی در داخل خانواده، حل و تنها از این طریق مورد توجه قرار می گرفت. عاملیت کودکی موضوع خاص جوامع جدید است. در ایران با توجه به حریم خصوصی خانواده، تقدس و قدرتمندی آن و تعلق و وابستگی کودک به این حوزه و عدم تصور موقعیتی فراتر و ورای آن برای آن ها، باب بحث و گفتگو در این زمینه در محافل آکادمیک به صورت جزیی وجود نداشته باشد.» (کرمانی : ۱۳۸۵)

در جامعه مدرن که به گفته گیدنز، بازاندیشی یکی از خصیصه های مهم آن می باشد، اعضای جامعه باید بتوانند در مورد مسائل گوناگون فکر کنند و آنها را برای خودشان باز تعریف کنند. ما و کودکانمان باید یاد بگیریم در مورد باورهایمان، رفتارهایمان و مسائل مختلفی که در دنیای اطرافمان رخ می دهد فکر کنیم. باید بتوانیم آنها را از زوایای متفاوت بنگریم و با چشمانی باز در مورد آنها تصمیم بگیریم. فرزندان ما و نیز خود ما، باید بدانیم که اگر با حوادثی مواجه شدیم که تا کنون، تجربه نکرده ایم، چه واکنشی نشان دهیم. به نظر می رسد که تصمیم گیری در مورد این واکنش ها به استدلال و شناسایی موقعیت بستگی دارد. قدرت استدلال و تفکر نیز هم چون توانایی های دیگری که

در کودکی و در دوران جامعه پذیری می آموزیم، با آموزش در ما نهادینه می شود و خصوصیتی اکتسابی به حساب می آید.

«شهروندان آینده برای تبدیل شدن به اعضای کامل در جامعه ای با سواد، مردم سالار و چند فرهنگی باید بتوانند فکر کنند، انتقادی بیندیشند، اطلاعات دریافتی خود را زیر سوال ببرند و در رویکرد مسئله گشایی خود، انعطاف پذیر و خلاق باشند. (فیشر ۱۳۸۵ : ۱۳۴)

زیستن در جامعه مدرن، نیازمند **تفکر انتقادی** است. خصلت جامعه مدرن، داشتن روحی پذیرای دگرگونی مداوم است. بعضی از تعریف ها نیز بر مفهوم خود و یا فرد مستقل به عنوان ایده اصلی مدرنیته تأکید کرده اند؛ از جمله در مباحث دکارت که "**فرد اندیشنده**" را محور اصلی جهان مدرن دانسته است. به همین دلیل مفهوم خود با تفکر انتقادی پیوند وثیق دارد.

نهادهای اجتماعی نیز به صورت های مختلف تلاش می کنند از یک سو، فرد را برای مواجهه با چنین عالمی آماده کنند و از سوی دیگر، برای حفظ نظم اجتماعی فرد را مهار کنند. کتاب های کودکانه نیز به عنوان یکی از ابزار های جامعه پذیری می تواند از این ویژگی برخوردار باشد و یا از آن بی بهره باشد. در واقع پژوهش حاضر به دنبال فهمیدن نسبت کتاب های تألیفی کودکان با این موضوع می باشد. در این تحقیق تلاش می شود تا نگرش انتقادی با محوریت مفهوم خود و واکنش های او در هنگام حل مسئله مورد بررسی قرار بگیرد.

جایگاه مهم آموزش تفکر و اندیشیدن به کودکان، انگیزه ای بود برای آغاز این کار. به نظر می رسد فرایند جامعه پذیری در نهان خود یک رابطه قدرت محسوب شود، گرچه این مسئله یک طرفه رخ نمی دهد. در دوران اجتماعی شدن، فرزندان قرار است مطالبی را بیاموزند که هیچ آگاهی و دانشی نسبت به آنها ندارند و همین موضوع سبب می شود آنها در جایگاه فردی قرار بگیرند که از ابزار قدرت بی بهره اند. بنابراین به نظر می رسد پرورش قوای استدلال و اندیشه در کودکان، به نوعی آنها را به ابزاری مناسب مجهز سازد، برای تشخیص و تمییز امور و نیز پرهیز از برخورد منفعلانه با حوادث پیش رو. از این رو، تلاش برای تحلیل شیوه های نگرش انتقادی ارائه شده در کتاب های داستانی، از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که کودکان با مطالعه این نوع از کتاب ها، به الگوهایی دست می یابند که امکان مراجعه شان به این الگو ها در آینده وجود دارد.

" ادبیات کودک با توجه به اهدافش باید کودک را برای زندگی این زمان، تربیت کند و با نشان دادن واقعیت های محیط خود و جهان، شخصیت او را به نحوی بسازد که بتواند با اتکا به نیروی اندیشه خود، فردی متکی به نفس و مستقل بار بیاید. " (حجازی ۱۳۸۷ : ۷۴)

می دانیم که یکی از ابزارهای اصلی در دوران طفولیت برای سخن گفتن با کودکان و ارتباط برقرار کردن با آنها، قصه و داستان می باشد. تمامی ما لذت و اشتیاق شنیدن قصه را در فرزندانمان تجربه کرده ایم.

درک داستان یکی از مقدماتی ترین قدرت هایی است که در ذهن کودک پدید می آید و جامع ترین شیوه به کارگیری تجربه های انسانی است. نیروی داستان در این است که می تواند دنیایی احتمالی را به عنوان موضوع کاوش فکری بیافزاید. داستان ما را از بند اینجا و آنجا و اکنون رها می کند. ساختاری هوشمندانه است که در عین حال، عادی نیز می باشد. داستان وسیله ای برای درک جهان و درک خویشتن است. داستان برای کودک در حکم بخشی از واقعیت است که می توان بر آن تکیه کرد و شاید برای همین است که دریافت صحیح داستان و شنیدن دوباره آن تا این حد اهمیت دارد. (فیشر ۱۳۸۵ : ۱۳۷-۱۳۵) در هر زبان و در هر نقطه از دنیا، داستان پایه تفکر و ارتباط است. با گفتن داستان است که در می یابیم چه اتفاقی برای چه کسی و چرا افتاده است. با نقل داستان است که نه تنها چیزهایی درباره خودمان و دنیا در می یابیم، بلکه هم چنین یاد می گیریم چطور دنیای خودمان را عوض کنیم و بسازیم. یکی از دلایل اینکه چرا داستان های سنتی، قدرت تاثیر گذاری بالایی دارند این است که داستان ها یک ویژگی مهم دارند که زندگی و تاریخ آن ویژگی را ندارند و آن این است که ابتدا و انتها دارد و بنابراین رویدادها را جا می اندازد. داستان ها از این منظر معین و مشخص هستند و زندگی با وجود آشفتگی ها و نواقص موجود در آن، چنین نیست. ما در فضایی از تکه های نا پیوسته و نا مرتب تجربه زندگی می کنیم. داستان ها بر خلاف پیچیدگی و رخدادهای روزمره، پایان دارند. آنچه داستان را داستان می سازد، این است که در پایان آن، هر آنچه در ابتدا مطرح و در وسط توضیح داده شده است، از نظر منطقی کامل و گره گشایی می شود. (فیشر ۱۳۸۷ : ۴-۳)

با توجه به مطالب بالا، اگر داستان بتواند رویارویی کودک را با واقعیت های اطرافش ممکن سازد، پس بررسی این واقعیت های مطرح، می تواند موثر و مفید باشد. آیا فهمیدن این موضوع که داستان ها و قصه های کودکان، چه الگوهایی را در دل خود جای داده اند، دارای اهمیت کمی است؟! اگر بپذیریم داستان ها و شخصیت های داستانی بیان شده در آنها مطالبی هستند که تخیل فرزندانمان را فعال می کنند و به نوعی می توانند در حکم الگوهایی در ذهن آنها عمل کنند، شاید دیگر برای ارائه دلایل قانع کننده جهت مطالعه داستان های کودکان نیازی احساس نشود.

در مطالعه حاضر، بحث اصلی چگونگی واکنش های شخصیت اصلی داستان در زمان مواجهه با مسئله می باشد. مسئله کلیدی، بررسی این موضوع است که شخصیت های پردازش شده در این کتاب ها، در زمینه الگوی حل مسئله به چه نحو عمل می کنند. به این معنا که در این کتب چه چیزی آموزش داده می شود و به تصویر کشیده می شود؟ الگوهای پیش روی کودکان که به صورت بالقوه

به عنوان نمونه اي جهت تقلید کردن فرزندانمان در موقعیت های مشابه محسوب شوند، در شرایط گوناگون چه رفتاری دارند؟ شخصیت های داستانی این کتاب ها، که در این مجموعه به آنها پرداخته می شود، تا چه میزان در برابر موقعیت های گوناگون، برخوردی فعال از خود نشان می دهند و نیز کیفیت رابطه آنها با دیگران (سایر شخصیت های مطرح شده در داستان) چگونه است؟ در واقع، آیا در فرآیند حل مسئله، گره گشایی مسائل بر عهده دیگری است و یا خود نیز نقشی بر عهده دارد؟ امید است در این مجال مختصر، موضوع مورد نظر و اهمیت آن و نیز این که چرا نگرش انتقادی ارائه شده در کتاب های کودکان به دغدغه اي ذهني تبدیل شده است، روشن شده باشد .

۱- ۲ ضرورت مسئله:

درباب ضرورت و اهمیت مسئله، می توان به ۲ نکته اشاره کرد:

● جایگاه تفکر و اندیشه در دوران کنونی.

● نقش داستان های کودکانه در فرآیند جامعه پذیری.

امروزه پرورش و تربیت کودکان با توجه به سطح آگاهی و بینش آنها بسیار سخت تر از گذشته می نماید. در واقع کودکان عصر رسانه با محیط پیرامون خود بسیار زود آشنا می شوند و به همین نسبت زودتر از گذشته با جامعه و آنچه در آن می گذرد، روبرو می گردند. واضح است که این نسل و نسل های پس از آن، بیش از پیش نیازمند تفکر، تأمل و استفاده بهینه از اندیشه می باشند. در واقع می توان گفت یکی از مهمترین آموزش هایی که به این گروه از جامعه باید داده شود، آموزش تفکر است، آن هم تفکری نقاد.

از طرف دیگر به گفته بتلهایم، زندگی، بیشتر مواقع کودک را سردرگم می کند و دقیقاً به همین جهت کودک بیش از دیگران به فرصتی نیاز دارد تا بتواند در این دنیای پیچیده که باید مقابله با آن را بیاموزد، خود را بشناسد. برای آنکه وی قادر به چنین شناختی باشد، باید کمکش کرد تا از خلال آشفته گی های عاطفی بتواند به درک منسجمی دست یابد و در این میان، تأثیر پدر و مادر و کسان دیگری که عهده دار مراقبت از کودک هستند، از همه بیشتر است؛ وی هم چنین تأکید می کند که ادبیات بهترین رسانه جهت انتقال میراث فرهنگی هر جامعه ای محسوب می شود. ادبیات و داستان سرایی با برانگیختن قدرت تخیل و تصویر سازی کودکان، این توانایی را دارد که آنها را با موقعیت های مانوس و یا نا شناخته روبرو کند. (بتلهایم ۱۳۸۱ : ۴)

شاید بتوان این وضعیت (شنیدن و خواندن داستان های مختلف) را یک تجربه ذهنی برای کودکان به حساب آورد؛ تجربیاتی که آنها غیر مستقیم، کسب کرده و به نظر می رسد بر زندگی شان اثرگذار باشد. آنچه شایان توجه است یادآوری این مطلب است که ادبیات کودک را کودک نمی آفریند. «همه انواع متونی که ادبیات کودک به شمار می روند، از کتاب های خردسالان گرفته تا رمان های نوجوانان یک ویژگی مشترک دارند و آن شکاف و فاصله میان نویسندگان و خوانندگان مورد نظر آنان است. این متون را بزرگسالان برای خوانندگانی جوان تر از خود می نویسند.» (نودلمن و رایمر ۱ : ۱۳۸۴) ادبیات کودک در هر حالت تحت **اقتدار بزرگسالان** بوده و ماهیتی آموزشی دارد. (خسرو نژاد: ۱۳۸۴) بنابراین، زمانی که ماهیت ادبیات کودک، آموزشی است باید به این موضوع توجه شود

که مؤلفان داستان های کودکانه، چگونه از این فرصت استفاده می کنند؟ در واقع، داستان های کودکانه مزرعه ای است آماده برای بذرافشانی. پس بررسی بذرهایی که در این مزرعه کاشته می شود، جالب و البته ضروری می باشد. شیوه نگرش انتقادی نیز می تواند، به نظر نگارنده باید، یکی از مواردی باشد که مؤلفان کتاب های کودک به آن توجه می کنند.

با توجه به این مطالب، این گونه به نظر می رسد که داستان ها شکلی از روایت زندگی و واقعیت های آن برای کودکان هستند، البته از دریچه نگاه بزرگسالان. در واقع، قصه ها را می توان به متونی تشبیه کرد که طعم واقعیت را به فرزندان ما می چشانند، آن هم با چاشنی خیال؛ و مسئله ای که در اینجا مطرح می شود این است که این گونه ادبی، چه شخصیت ها، چه الگوها، و در نهایت چه تجربیاتی را به کودکان منتقل می کند؟ آیا می توان در آنها ردپایی از نگرش انتقادی مشاهده کرد؟ شخصیت های داستان های کودکانه، در موقعیت های گوناگون چه واکنش هایی از خود نشان می دهند و چگونه با مسائل پیش روی خود برخورد می کنند؟ به این معنا که در این دسته از کتب چه کودکانی ارائه می شوند؟ آیا این کودکان قادر هستند که مسائل شان را خودشان حل کنند و یا در این فرآیند (حل مسئله) دیگران بیشترین اثر را دارند؟ آیا در این متون بیشتر پذیرش راهکارهای دیگران به چشم می خورد و یا می توان نشانه هایی از تلاش خود برای گره گشایی مسائل اش نیز مشاهده کرد؟

پیچیدگی دنیای کنونی که فرزندان ما در آن زندگی می کنند و توجه به تأثیر نیروی اندیشه به عنوان مهارت های ضروری در مواجهه با این زمانه و نیز جایگاه داستان نزد کودکان، دلیلی شد برای جستجوی نگرش انتقادی در ادبیات کودک. در واقع، در رساله حاضر ادبیات کودک به عنوان میدان تحقیق در نظر گرفته شد تا نگرش انتقادی تصویر شده در آن بررسی شود؛ به امید یافتن پاسخی قانع کننده برای سؤالات پژوهش پیش رو.

۱-۳ اهداف تحقیق:

با توجه به مطالب ارائه شده در صفحات پیشین، پژوهش حاضر بر آن است تا در حد بضاعت خود، بعضی از اهداف را پی گیری کند که عبارتند از:

- بررسی نگرش انتقادی در ادبیات کودک.
- ارائه یک طبقه بندی از نگرش انتقادی مطرح شده در داستان ها.
- بررسی چگونگی واکنش شخصیت های داستانی در مواجهه با مسائل مطرح شده در داستان ها.
- ارائه یک طبقه بندی از شخصیت های تصویر شده در داستان های کودکان.
- بررسی تفاوت نگرش انتقادی در میان شخصیت های دختر و پسر داستان های کودکان.

۱- ۴ سوالات تحقیق:

- پرسش های تحقیق حاضر را می توان بدین صورت بیان نمود که :
- آیا در داستان های کودکان، نگرش انتقادی ارائه شده است؟
 - انواع نگرش انتقادی در داستان های کودکان کدام است؟
 - در کتاب های کودکان چه شخصیت هایی به عنوان الگوهای داستانی در ارتباط با نگرش انتقادی ارائه می گردد؟
 - در کتاب های داستانی، در چه موقعیت هایی استقلال بیشتری از سوی شخصیت های داستانی دیده می شود؟
 - کیفیت رابطه شخصیت اصلی داستان (خود) با سایر شخصیت های داستان (دیگری) در هنگام رویارویی با مسائل چگونه است؟
 - آیا "دیگران" حاضر در داستان ها، تصمیم گیرنده اصلی در مسیر حل داستان هستند و یا به صورت افرادی در همراهی با "خود" ظاهر می شوند؟
 - آیا شیوه نگرش انتقادی در میان دختران و پسران متفاوت است؟

فصل دوم:

ادبیات نظری

با توجه به این مطلب که در این پژوهش، از روش های کیفی استفاده شده است و در بیشتر این شیوه ها، نظریه ها مقدم بر کار تحقیقاتی نیستند، بنابراین جایگاه ادبیات نظری با تحقیقات کمی تفاوت دارد. به همین جهت در این بخش، تنها به بعضی از نظریه ها اشاره می شود تا حوزه ای که تحقیق در آن صورت گرفته است، معرفی شود.

۲ - ۱ مقدمه:

"مدرنیته یعنی خرد باوری و تلاش برای بخردانه کردن هر چیز، شکستن و ویرانگری عادت های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش ها، حس ها، باورها و در یک کلام شیوه های مادی و فکری زندگی کهن." (احمدی ۱۳۷۳: ۱۱)

اصطلاحاتی نظیر "جهان پر مخاطره"، "جهان متحول نامطمئن"، "فردگرایی"، "عقلانیت" و "استقلال فردی"... آدمی را به فکر فرو می برد که چگونه باید در این زیست جهان زندگی کرد؟ بودن در محیطی این گونه، چه ابزارها و مهارت هایی نیاز دارد تا بتوان با سلامت جسم و روح به گذران زندگی پرداخت؟ شاید ما با این شرایط خو کرده باشیم و سال های حساس عمر خود را نیز پشت سر گذاشته باشیم (سال های یادگیری و جامعه پذیری اولیه)، لیکن در قبال کودکان خود چه مسئولیتی داریم؟ گویی مسئله اصلی ما با توجه به زندگی و آینده کوچکترهای پیرامون مان، فرآیند بزرگ شدن آنها و جامعه پذیری آنان باشد. دیگر نمی شود در پاسخ به سؤالات کودکان گفت: "به این دلیل که من می گویم. تو هنوز کوچکی و متوجه نیستی!" این قبیل پاسخ ها در زمان کنونی دیگر چندان توجیه پذیر نیستند؛ دورانی که، نظریات کودک محورمورد توجه قرار گرفته اند.

"بچه ها به طور طبیعی مجذوب نگرش ها و عقاید افراد مهمی که در کنار آنان زندگی می کنند می شوند. ساختارهای اعتقادی بزرگسالان در عمل به آنان تحمیل می شود و کودکان متکی شدن به اعتقاد های دیگران را کم کم فرامی گیرند." (فیشر ۱۳۸۵: ۱۱۸) کودکان از والدین خود تبعیت می کنند و جامعه به طور کلی این رابطه را مشروع می داند. آنها در شرایط عادی که حضور در جامعه را فرامی گیرند، به گونه ای ذاتی رویه های آموزشی و هنجارهای جامعه خود را به صورت فعال می پذیرند. (وینچ ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹)

نحوه برخورد بزرگسالان با کودکان کم سن و سال از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چراکه کودکان به دلیل نداشتن اطلاعات، در برابر والدین خود خضوع بیشتری نسبت به سال های بعد، از خود نشان خواهند داد و هم چنین سال های اولیه زندگی تأثیر فراوانی در آینده و شیوه زندگی آنها می گذارد.